



تقدیم به آنانکه سرآغاز تولد من هستند.
به پاس عاطفه‌ی سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان...
"پدر و مادرم"

" کلیه ی حقوق اعم از تکثیر، چاپ، نسخه برداری، اقتباس و... این پایان نامه، متعلق به دانشگاه بیرجند است و هر گونه سوء استفاده از آن پیگرد قانونی دارد. نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است. "



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

تحلیل روان‌شناختی شخصیت در داستان‌های اصغر الهی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای

استاد راهنما:

دکتر محمد بهنام‌فر

استاد مشاور:

دکتر اکبر شامیان ساروکلائی

نگارنده:

زینب طلایی

تابستان ۱۳۹۲

تحلیل روان‌شناختی شخصیت در داستان‌های اصغر الهی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای

چکیده

امروزه در نقد آثار ادبی، استفاده از دیدگاه‌ها و نحله‌های گوناگون، بسیار رونق گرفته، به‌ویژه نقد روان‌شناختی باعث شناخت و تحلیل بهتر متون ادبی شده است. در ایران نیز در دهه‌های گذشته، تحلیل‌های ادبی بر مبنای دیدگاه‌های یونگ و فروید، مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. به دلیل گستره‌ی پیوند ادبیات و روان‌شناسی، کاویدن آثار ادبی بر مبنای نظریه‌های جدید، شکل تازه‌ای به خود گرفت. در این میان، آثار روان‌شناسانی چون اصغر الهی که با آگاهی از نظریه‌های شخصیت، در زمینه‌ی ادبیات، قلم زده‌اند به درستی گویای این پیوند ژرف و عمیق است. نگارنده در این رساله با توجه به نظریه‌ی روان‌شناختی کارن هورنای در زمینه‌ی شخصیت و تیپ‌های مختلف آن، به تحلیل محتوایی داستان‌های اصغر الهی می‌پردازد. این شخصیت‌ها بر اساس تیپ‌های شخصیتی کارن هورنای، مهرطلب، برتری‌طلب، عزلت‌طلب و دارای خود انگاره‌ی آرمانی هستند. به دلیل گستره‌ی دامنه‌ی تخیل و نیز به دلیل بی‌زمان بودن تک‌گویی‌ها، روایت‌های وی دچار پیچیدگی و ابهام می‌شوند. الهی در اغلب این داستان‌ها نگاهی اسطوره‌ای به «مرگ و زندگی» و «قربانی» دارد. هر یک از شخصیت‌های داستانی وی، دیگری را در ذهن خود بازنمایی می‌کند و ما از ورای ذهن آن‌هاست که به واقعیت‌های بازگو نشده، پی می‌بریم.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی و ادبیات، نقد روان‌شناختی، کارن هورنای، شخصیت،

داستان نویسی، اصغر الهی.

فهرست مطالب

فصل اول) کلیات و تعاریف.....	۹
پیشگفتار.....	۹
۱) نگاهی اجمالی به زندگی اصغر الهی و آثارش.....	۱۶
۲) پیوند روان‌شناسی و ادبیات.....	۲۲
۳) نقد روان‌شناختی.....	۲۵
۴) نظریه‌ی روان‌شناختی کارن هورنای.....	۲۸
۱-۴) مهرطلبی.....	۳۱
۲-۴) برتری‌طلبی.....	۳۲
۳-۴) انزواطلبی.....	۳۲
۴-۴) خود‌انگاره‌ی آرمانی.....	۳۳
پی‌نوشت.....	۳۴
فصل دوم) تحلیل روان‌شناختی شخصیت در داستان‌های الهی بر اساس نظریه‌ی هورنای.....	۳۶
مهرطلبی.....	۳۶
۱-۱) رمان مادرم بی‌بی‌جان.....	۳۷
۲-۱) سالمرگی.....	۵۰
۳-۱) پنجره‌ی سومین اشکوب ساختمان شماره‌ی یک.....	۶۶
۲) برتری‌طلبی.....	۷۲
۱-۲) داستان من کله شق خر.....	۷۳
۲-۲) موریانه.....	۸۴

۹۰ صبر ایوب (۳-۲)
۹۴ عزلت طلبی (۳)
۹۵ یلدا (۱-۳)
۱۰۰ داستان‌های سرداری (۲-۳)
۱۰۶ خودانگاره‌ی آرمانی (۴)
۱۰۷ دیگر سیاوشی نمانده (۱-۴)
۱۱۵ آخرین پادشاه (۲-۴)
۱۲۰ نتیجه‌گیری
۱۲۳ منابع و مآخذ

فصل اول) کلیات و تعاریف

پیشگفتار

شرح مساله

هر متن زاده‌ی ذهنی خلاق است که از درون و ذهن آفریننده‌اش برآمده است و می‌تواند مبین حالات روانی نویسنده و شاعرش باشد. در داستان که متشکل از قهرمانان و دیگر شخصیت‌ها است، قهرمانان به ویژه قهرمان اصلی هر داستان می‌تواند انعکاسی از زندگی خود نویسنده باشد. بنابراین تحلیل آن‌ها می‌تواند نقبی به شخصیت نویسنده نیز باشد. نقد روان‌شناختی خواننده را با لایه‌های زیرین داستان روبه‌رو می‌کند، به گونه‌ای که به درک عمیقی از شخصیت‌های داستان می‌توان رسید چرا که نقد روان‌شناختی به بررسی عمیق انسان و عوالم ناشناخته‌ی درونی او روی آورده است. اگر چه این نقد به جنبه‌های زیبایی‌شناختی، فنی، ظرافتها و بداعتهای ادبی اثر، توجهی ندارد، اهمیت این رویکرد تا حدی است که گاه بدون یاری جستن از آن، فهم اثر ادبی ناممکن می‌نماید و توسل به این رویکرد، در شناخت هر چه ژرف‌تر آثار ادبی راه‌گشاست.

«منتقدی که به شاهکاری منحصرأ از زاویه‌ی دید فروید بنگرد، ارزش هنری آن را از پشت شیشه‌ای مات می‌بیند، با وجود این، خواننده‌ای که روش روان‌کاوی را به این بهانه رد می‌کند که بیشتر علم تشریح اعصاب بوده و بی‌ربط و مهمل می‌نماید، خود را از ابزاری ارزشمند در راه شناخت نه تنها ادبیات، بلکه سرشت بشر و همچنین خویشتن خویش محروم می‌سازد» (ال‌گودین و دیگران، ۱۳۷۷:۱۶۸).

اصغر الهی از نویسندگانی است که به سبب آگاهی و تخصص در علم روان‌پزشکی و مهارت در داستان‌نویسی، در پرداخت شخصیت‌های داستانی‌اش از این دیدگاه‌های روانشناختی و حتی شاید بیماران روان‌پریش خود متأثر بوده است. وی در داستان‌های خود از شخصیت‌هایی مضطرب و پریشان که به دنبال هویت از دست رفته‌ی خود هستند سخن می‌گوید، شخصیت‌هایی که از هم گسیختگی عاطفی و روان‌پریشی ذهنی باعث پناه بردن آنها به دنیای درون و کمک گرفتن از تخیل برای جبران حقارت‌ها و اضطراب‌های‌شان است. الهی در داستان‌های اولش شیفتگی خود را برای ساخت دنیایی زیبا و ناب پنهان نمی‌کند ولی بعدها انسانهای آثار او گویی توان خود را از دست داده‌اند و تنها چیزی که برای آنها مانده، سخن گفتن است.

از آنجایی که هدف این رساله تحلیل اندیشه‌ی شخصیت‌های داستان است و بین شخصیت‌های داستان‌های اصغر الهی و دیدگاه روان‌شناختی کارن هورنای نزدیکی وجود دارد، از این دیدگاه در تحلیل شخصیت‌های داستانی الهی استفاده می‌شود. دیدگاه کارن هورنای درباره‌ی شخصیت روان‌رنجوری مطرح می‌شود که دارای عقده‌ی حقارت است و چون نمی‌تواند در عالم واقع با حقارت‌هایش بجنگد و شخصیتی برجسته و قابل احترام از خود برجای بگذارد، با توسل به خودآیداه‌آلی و تخیل، در جهت جبران همه‌ی کاستی‌هایش بر می‌آید و هر آنچه که عملاً نمی‌تواند به آن دست یازد، درعالم خیال به آن دست می‌یابد؛ از این رو از شخصیت واقعی خود بیشتر فاصله می‌گیرد که همین زمینه ساز عدم رشد فکری و بلوغ اجتماعی او می‌شود، طوری که در عالم واقع، علی‌رغم کمال‌گرایی‌هایش، همواره در اضطراب، تشویش و حقارت، عمری را با نقاب زندگی می‌کند.

نگارنده در این پژوهش برآن است ضمن اشاره به شخصیت‌های اصلی و کارکردهای ذهنی آنها در دو رمان و سه مجموعه داستان اصغر الهی، چگونگی بازتاب این شخصیت‌ها را بر اساس مؤلفه‌های نظریه‌ی روان‌شناختی کارن هورنای، مورد بررسی قرار دهد.

پرسش‌های پژوهش:

۱. اصغر الهی در پرداخت شخصیت‌های داستانی خود تا چه حدی متأثر از نظریه کارن هورنای بوده است؟
۲. عمده‌ترین مشکلات روان‌شناختی شخصیت‌های داستان‌های اصغر الهی چیست؟
۳. کدام عوامل در ایجاد یا تشدید این مشکلات می‌تواند دخیل باشد؟

فرضیه‌های پژوهش:

۱. بررسی و تبیین شخصیت‌های داستانی اصغر الهی نشان می‌دهد که وی از نظریه روانکاوی کارن هورنای در پرداخت شخصیت‌ها تاثیر پذیرفته است و این تاثیر پذیری تا حدی است که در بیشتر داستان‌ها، شخصیت‌های داستانی خود را متأثر از این نظریه، روان‌رنجور و مضطرب خلق کرده است.
۲. خیال‌بافی‌های رؤیایی، از هم‌گسیختگی عاطفی و روان‌پریشی ذهنی شخصیت‌ها به همراه شرح رویدادهای وحشت‌زا، از مشکلات اساسی شخصیت‌های داستانی اصغر الهی است.
۳. شرایط ناهنجار دوران کودکی، ترس، حقارت، نبود امنیت و وجهه اجتماعی برجسته و مشکلات موجود به اقتضای زمان خود خصوصاً زمان جنگ می‌تواند در ایجاد این روان‌پریشی‌ها دخیل باشد.

پیشینه‌ی پژوهش

در مورد نقد روان‌شناختی داستان‌های اصغر الهی پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است، ولی در برخی از کارهای پژوهشی به صورت پراکنده و با ساختاری متفاوت به نقد و بررسی آثار وی پرداخته شده است. آنچه در حوزه‌ی نقد داستان‌های الهی صورت گرفته بیشتر مربوط به رمان

سالمرگی و مجموعه داستان دیگر سیاوشی نمانده است که آن هم از نوع تحلیل روان‌شناختی نمی‌باشد.

در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل بینامتنی روایت اسطوره‌ای سالمرگی» از سعید بزرگ بیگدلی و حسین علی‌قبادی به بررسی جنبه‌های اسطوره‌ای این رمان پرداخته شده است. علی‌حسن‌زاده در «واگویه‌ی خاطره‌های مه‌آلود» به نقد رمان سالمرگی می‌پردازد. در مقاله‌هایی تحت عنوان «نقد داستان آخرین پادشاه» از «محمودسروقد»، «مروری افقی به مجموعه دیگر سیاوشی نمانده» از علیرضا عطاران، «همخوانی اندیشه‌ها در داستان کوتاه دیگر سیاوشی نمانده» از جواد اسحاقیان نیز به بررسی و نقد مجموعه داستان دیگر سیاوشی نمانده پرداخته شده است. اسداله عمادی نیز در پژوهشی کوتاه تحت عنوان «نگاهی به جهان داستانی اصغر الهی» به بررسی آثار و سبک خاص وی پرداخته است و هم‌چنین حسن میرعابدینی در یادداشتی یک‌صفحه‌ای گریزی به زندگی اصغر الهی و آثار او می‌زند.

ضرورت پژوهش

درباره‌ی تحلیل روان‌شناختی آثار اصغر الهی، کتاب و یا رساله‌ای به صورت مستقل نوشته نشده است، به همین دلیل این پژوهش می‌تواند ضمن روشن کردن راه‌های تعامل ادبیات و روان‌شناسی، به تحقیقات میان‌رشته‌ای و نقد روان‌شناختی آثار ادبی و هنری یاری برساند.

کاربردهای تحقیق

دانشجویان در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و روان‌شناسی و نیز علاقه‌مندان به آثار ادبی و داستان‌نویسی می‌توانند از این تحقیق استفاده کنند.

نوآوری طرح

از آنجایی که اصغر الهی هم نویسنده و هم روان‌پزشک است و در داستان‌های خود از نظریه‌های روان‌شناختی متأثر بوده انجام این پژوهش می‌تواند نقش یک روان‌پزشک را در تولید متن ادبی نشان دهد و نیز می‌تواند به شناخت هر چه بیشتر آثار ادبی کمک کند. استفاده از این نظریه‌ها نیز می‌تواند به داستان‌نویسان در خلق شخصیت‌های داستانی و به ما در تحلیل شخصیت‌های آن کمک کند.

روش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری این پژوهش، نخست مطالعه‌ی دقیق داستان‌ها و مشخص کردن شخصیت‌های اصلی، کارکردهای آن‌ها در هر داستان و یادداشت برداری می‌باشد. سپس به طبقه‌بندی اطلاعات و یادداشت‌ها بر اساس دیدگاه روان‌شناختی کارن هورنای پرداخته و این نتیجه حاصل شد که شخصیت‌ها به علت نزدیکی که با دیدگاه کارن هورنای دارند، می‌توانند از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرند. روش این پژوهش نیز تحلیلی - توصیفی است. ماده کار در این پژوهش، داستان‌هایی است که از اصغر الهی به چاپ رسیده و از دیدگاه‌های روان‌شناختی در پرداخت شخصیت‌های آنها استفاده شده که شامل دو رمان به نام‌های «سالمرگی» و «مادرم بی‌بی‌جان» و سه مجموعه داستان به نام‌های «قصه‌های پاییزی»، «دیگر سیاوشی نمانده» و «حکایت عشق و عاشقی ما» است.

نگارنده در فصل اول به معرفی اجمالی اصغر الهی و بررسی آثارش پرداخته است و در ادامه به معرفی و شناخت نظریه‌ی روان‌شناختی کارن هورنای با تکیه بر مؤلفه‌های مطرح شده در آن می‌پردازد. همان‌گونه که در نظریه‌ی روان‌شناختی کارن هورنای، مؤلفه‌ها شاید به دلیل کثرت کاربرد، به ترتیب شامل مهرطلبی، برتری‌طلبی، عزلت‌طلبی و خودانگاره‌ی آرمانی می‌باشند، در این پژوهش نیز مبنا بر همین اساس قرار گرفته است. در فصل دوم بر اساس هر کدام از مؤلفه‌های

نظریه‌روان‌شناختی کارن هورنای، به بررسی داستان‌های اصغر الهی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است در این رساله، سعی نشده که هر کدام از شخصیت‌های داستانی بیمارگونه فرض شوند و در تحلیل آن‌ها به مثابه‌ی فردی بیمار به آن‌ها نگاه شود بلکه هر کدام از آن‌ها با توجه به خصیصه‌های بارز راهکارهای دفاعی، دارای تیپ شخصیتی خاصی می‌شوند. علی‌رغم این که تمامی آثار نام‌برده شده از اصغر الهی مورد بررسی قرار گرفته است، در این فصل به تحلیل داستان‌هایی پرداخته می‌شود که هر کدام از مؤلفه‌های نظریه‌ی هورنای، به خوبی در آن‌ها نمود یافته است. از آنجایی که گاهی در تحلیل شخصیت‌های داستانی، هم‌زمان به ویژگی‌های چند مؤلفه پی می‌بریم، مبنای بر مؤلفه‌هایی قرار گرفته می‌شود که دارای بیشترین بازتاب و ویژگی مشترک با شخصیت داستانی باشند. همان‌طور که در تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستان، به تحلیل نام و عنوان هر داستان نیز پرداخته شده؛ در بعضی موارد، دارای اشتراکاتی با بحث اسطوره است. لذا برآن شدیم تا به اسطوره‌های بازتاب یافته در این داستان‌ها، از قبیل اسطوره‌ی «قربانی» و «گیاه و زایایی» اشاره‌ی مختصری داشته باشیم. شایان یادآوری است که در این رساله برای پرهیز از تکرار نام نویسنده و سال چاپ و نیز برای سهولت دستیابی، تنها به داستان مشخص و شماره‌ی صفحه بسنده و نیز، نام رمان و مجموعه‌ی داستان به صورت ایتالیک و نام داستان در گیومه قرار داده می‌شود.

گریزی می‌زنم به آغاز، دوره‌ی کارشناسی ارشد برای من در طول دوران تحصیل و علم‌آموزی نقطه عطفی شد که تصورش را نداشتم. آمدن به دانشگاه بیرجند با حضور استادان مجرب و فرهیخته، تحولی اساسی در اندیشه‌هایم ایجاد کرد و پنجره‌ی تازه‌ای از ادبیات به رویم گشوده شد. علاقه‌ام به حوزه روانشناسی تلنگری شد تا در دل ادبیات به دنبال نقطه‌ای مشترک باشم. بهانه‌ای که بتواند دو حوزه مورد علاقه‌ی مرا با هم پیوند دهد و این بهانه در خلال گفتگوهایم با دکتر شامیان ایجاد شد. با تلاش‌های ایشان برای تبیین و فهم این نقطه مشترک قدم در این راه گذاشتم. از آنجایی که روانشناسی و ادبیات دو حوزه نزدیک به هم هستند، داستان‌های اصغر الهی بهترین گزینه‌ای بود که می‌توانست مورد مطالعه قرار گیرد، زیرا الهی روان‌پزشکی بود که در حوزه ادبیات و داستان نیز قلم زده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم به طور ویژه از زحمات بزرگوارانی که در این رساله یاری‌ام رساندند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. عزیزانی که دانش و کمک‌شان ترنمی بود برای کویر خشک ندانسته‌هایم. استاد ارجمندم دکتر محمد بهنام‌فر که با راهنمایی‌ها و کمک‌هایشان در طول این مدت مانوس بودم و همچنین دکتر اکبر شامیان ساروکلائی، استاد گرانقدرم که الطاف و دلگرمی‌هایشان در طول پژوهش برایم راهگشا و امیدبخش بود. ایشان در طول این مدت بیش از آنچه انتظار می‌رفت، یاری‌ام کردند و من سپاسگزار کمک‌های بی‌دریغ‌شان خواهم بود. هم‌چنین از دوست خوبم سرکار خانم محدثه هاشمی که در ویرایش این رساله مرا یاری نمودند صمیمانه کمال تشکر را دارم.

۱) نگاهی اجمالی به زندگی اصغر الهی و آثارش

اصغر الهی دوم اردیبهشت (۱۳۲۳) در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند و موفق به دریافت درجه‌ی دکترا در رشته‌ی پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی مشهد شد. الهی آموزش روان‌پزشکی را از سال (۱۳۵۵) در بیمارستان روزبه آغاز کرد، اما پیش از آن مدتی را در فرانسه گذراند. قرار بود دوره‌ی تخصصی خود را در شهر پاریس طی کند، اما به دلایلی به ایران برگشت. بین سال‌های (۱۳۵۸) تا (۱۳۶۰) به‌عنوان سردبیر مجله‌ی «بازتاب روان‌شناسی» فعالیت داشت. سپس به تدریس در دانشگاه علوم پزشکی ایران و طبابت پرداخت. وی دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تهران و متخصص روان‌پزشکی بود. هم‌چنین در نیمه‌ی اول دهه ۷۰ ریاست بیمارستان شهید نواب صفوی (ایران کنونی) را به عهده داشت.

او سال‌های جوانی پرتلاطمی را به دلیل فعالیت سیاسی پشت سر گذاشت. الهی مانند برخی دیگر از نویسندگان، با راه یافتن به محفل دکتر علی شریعتی، گرایش انقلابی - مذهبی یافت؛ محفلی که تفسیری نو از دین ارائه می‌دادند، اما پس از بریدن از آن محفل به اندیشه‌های سوسیالیستی گروید.

الهی در همان سال‌ها با یکی از خلاق‌ترین چهره‌های نسل خود، امیرپرویز پویان، که در محفل خود در فکر پی‌ریزی سازمان چپ نو بود، آشنا و دوست شد و از او بسیار تأثیر پذیرفت. اگرچه روان‌شناسی فردی الهی، او را به گرایش چپ نو نزدیک می‌کرد اما او علی‌رغم این‌که هم‌زمان گرایش چپ سنتی هم داشت، تا پایان روشن‌فکری چپ اما مستقل باقی ماند. سرانجام الهی در سال‌های نخستین دهه‌ی ۵۰ به جرم دوستی با امیرپرویز پویان و ارتباط با محافل چپ‌گرا به زندان افتاد. پس از زندان، تحصیلات خود را در زمینه‌ی روان‌پزشکی تا مقطع دکترا ادامه داد و ارتباط خود را با فضای چپ و روشن‌فکری، تا پایان عمر حفظ کرد.

داستان‌نویسی را از دهه‌ی چهل با داستان «بازی» و سودای آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کرد. الهی در داستان‌نویسی استعداد و مهارتی خاص داشت. همین استعداد و توانایی او در داستان‌نویسی و تلاش برای ثبت و داستانی کردن رویدادهای تلخ و کمتر شیرین و نیز فراز و

نشیب‌های جامعه، الهی را موفق به خلق «داستان روان شناختی» و ابداع تکنیک «خودواگویی روانی» کرد. گفته می‌شود:

«خودواگویی روانی» تکنیک‌های «بازتاب واقعیت در ذهن پریشیده» و «تداعی آزاد جریان سیال ذهن» را در بر می‌گیرد، اما ابعاد دیگری از امکانات داستان روان شناختی را در ساخت و بافت داستان خلق می‌کند. در این شیوه آدم‌های گرفتار در موقعیت‌های نانسانی از علّیت، زمان تک خطی و مکان سه بعدی اقلیدسی می‌گریزند. ذهن پریشیده‌ی آدم‌های داستان در هم‌هی جهت‌های زمانی گذشته و حال و آینده و در هم‌هی ابعاد مکان دایره‌ای حرکت و در هر حرکت روایت تازه‌ای را از منظری نو خلق می‌کنند. آدم‌های داستان، که این روایت‌ها را واقعیت می‌دانند، متناسب با هر روایتی کنش و واکنش‌های خود و دیگران را بازسازی می‌کنند و ده‌ها لایه‌ی واقعیت و خیال در هم می‌آمیزند تا دهشت جهان واقعی ما را ثبت کنند (سرکوهی، ۱۳۹۱).

او به دنبال روش و تکنیکی تازه‌ای بود که پریشیدگی ذهنی، درهم‌پاشیدگی روانی و هم‌چنین از بین رفتن ارزش‌ها و تضادهای موجود در جامعه را که ناشی از اضطراب و دهشت آوار شده بر مردم زمان خودش بود، در آن بازتاب دهد. سرانجام در مجموعه‌ی داستان کوتاه دیگر سیاوشی *نمانده*، که در سال (۱۳۶۹) منتشر شد، با داستانی کردن وقایع و ثبت دهشت پیرامون به آن دست پیدا می‌کند.

«اصغر الهی روشنایی آرمان‌گرایی و امید، تاریکی بیم و نومیدی، شوق و شور هم‌نفسی و برساختن و غم تنهایی و درهم شکستن نسل خود و اضطراب، ویرانی درونی و درهم‌پاشی بیرونی جامعه را در موفق‌ترین آثار خود به داستان برکشید و با واسطه‌ی داستان، در حافظه‌ی جمعی و فرهنگی ما، یا لایه‌هایی از ما، ثبت کرد» (سرکوهی، ۱۳۹۱).

اغلب داستان‌های موفق اصغر الهی با فضایی روان‌شناختی خلق شده‌اند. داستان روان‌شناختی، با صادق هدایت آغاز شد و پس از او با محوریت جریان سیال ذهن و بازتاب واقعیت در ذهن پریشیده در آثاری چون سنگ صبور صادق چوبک، *شازده احتجاج* هوشنگ گلشیری و برخی از داستان‌های غلامحسین ساعدی در داستان‌نویسی فارسی منعکس شد. اما اصغر الهی تکنیک و شیوه‌ای نو نیز در داستان‌نویسی فارسی ابداع کرد و آن همان تکنیک خودواگویی روانی بود.

این تکنیک که در برخی داستان‌های مجموعه‌ی دیگر سیاوشی نمانده به کار گرفته شده است، در رمان *سالمرگی* به اوج خودش می‌رسد.

«الهی در داستان‌های روان‌شناختی موفق به ابداع فرمی متناسب با پریشان‌فکری شخصیت‌های گریزان از واقعیت شده بود، فرمی که خود از آن به عنوان «واگویی روانی» یاد می‌کند: ارائه‌ی زندگی روحی آدمی به شیوه‌ی گفت‌وگویی درونی با خود. او در این دسته از داستان‌های خود بر امکانات رئالیسم ایرانی افزود و بر شیوه‌ی نگرش ما به واقعیت تأثیر نهاد. قدرت اصغر الهی در نوشتن داستان‌هایی بود که جهان غم‌انگیز و شگفت آن‌ها، بازتاب‌دهنده‌ی جهان ذهنی ایرانیان است. بحران‌زدگی دوران معاصر را در فرم بحرانی آثاری بازتاب می‌دهد که پیچیدگی ساختار آن‌ها نشان از روایت‌گری نوآورانه دارد» (میرعابدینی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

از دهه‌ی (۱۳۴۰) داستان‌های کوتاه اصغر الهی به تدریج انتشار پیدا کرد. از جمله‌ی آثار او مجموعه داستان‌های *بازی*، *قصه شیرین ملا*، *دیگر سیاوشی نمانده*، *قصه‌های پاییزی*، *نمایش‌نامه قالیباف* و رمان‌های *رویا رویا*، *مادرم بی بی جان* و *سالمرگی* را می‌توان نام برد. رمان *سالمرگی* در سال (۱۳۸۶) موفق به دریافت جایزه‌ی بهترین رمان از جایزه‌ی هوشنگ گلشیری شد. الهی به همراه صفدر تقی‌زاده، سه جلد از «داستان‌های کوتاه ایران و جهان» و با همکاری طاهر نوکنده و فعال علوی، جلد اول «مجموعه‌ی داستان کوتاه» را منتشر کرد. الهی در معرفی خود در آخرین مجموعه داستان چاپ شده‌اش با عنوان *حکایت عشق و عاشقی ما* می‌نویسد: *دلم می‌خواست نویسنده‌ای بنام یا روان‌پزشکی توانا شوم، که به هیچ‌کدام از این دو آرزوی خود دست نیافتم.*

او روان‌پزشک است و در حوزه تخصصی‌اش نیز قلم می‌زند. انتشار مجله‌ی *روان‌پزشکی* بازتاب (چند شماره با همکاری دکتر قاسم‌زاده)، ترجمه‌ی کتاب *روان‌شناسی تخیل* (با همکاری پروانه مینانی)، و پیش‌درآمدی بر *روان‌شناسی اجتماعی*، از جمله آثار او در این زمینه هستند. در عین حال، آثار ادبی دیگری اصغر الهی نوشته که هنوز منتشر نشده است و از جمله می‌توان به رمان *در باد می‌میرم* و مجموعه‌های *داستان دخترکی با چشمان سیاه مشوش*، *بانوی اول*، *قیامت*، *مرد دوم*، *بیمارستان ملی*، *ما اینیم*، *دریا مرا بلعید* و *شعبده‌بازان درد و لبخند* اشاره کرد.

در بررسی آثار داستانی الهی، با سبک‌ها و شیوه‌های گوناگونی روبه‌رو می‌شویم که در آن، رویکرد متفاوت به مکتب واقع‌گرای شمال و مکتب درون‌گرای مرکز، آشکار است» (عمادی، ۱۳۸۷: ۸۵). مجموعه داستان‌های بازی و قصه‌های پاییزی، نیز مانند زمانِ مادرم بی بی جان، به دلیل این‌که در در دهه‌ی چهل و پنجاه و در زمان حکومت شاه نوشته شدند، امکان انتشار پیدا نکردند و بعد از براندازی حکومت مجوز چاپ گرفتند. مجموعه‌ی بازی که شامل هفت داستان کوتاه است و بیش‌تر داستان‌ها هم در دهه‌ی چهل نوشته شدند. درون‌مایه‌ی این مجموعه و مجموعه‌ی قصه‌های پاییزی، اعتراض به وضع موجود و سرپیچی از تسلیم در برابر ظلم، گرایش به تغییر و هم‌جهت شدن با قشر سرکوب شده‌ی جامعه است.

«تصویر مکانیکی فقر که از ویژگی بارز داستان‌های آن دوره است، در این دو مجموعه، کم‌تر دیده می‌شود. شخصیت‌های این دو مجموعه، پیچیده و گاه چند لایه نیستند و سیاه و سفید دیدن آدم‌ها که از خصلت‌های اصلی داستان ایرانی است، در این دو مجموعه نیز دیده می‌شود» (همان، ۸۵).

الهی در یکی از داستان‌های کوتاه مجموعه نخست، با عنوان «بازی»، کودکانی را به تصویر می‌کشد که در بازی خود با رفتاری اعتراض‌آمیز، «پادشاه بازی» را رها می‌کنند، که این خود نشان‌گر گرایش مردم به تغییر و سرنگونی سلطنت است. این داستان، در زمان خود به دلیل هم‌سویی با افکار مردم، نظر خوانندگان بسیاری را جلب کرد. در این مجموعه، داستان‌های «روز چهارشنبه» و «جشن روز عاشورا»، نسبت به سایر داستان‌های این مجموعه دارای ساخت بهتر و در نتیجه مقبولیت بیشتری هستند.

مجموعه‌ی «قصه‌های پاییزی»، در برگیرنده‌ی پنج داستان کوتاه است. همان‌طور که گفته شد بیشتر داستان‌های این مجموعه، به جز داستان «قصه‌ی پاییزی»، در سال‌های دهه‌ی ۵۰ نوشته شده‌اند. زندگی در این داستان‌ها نیز به گونه‌ای تلخ و وحشت‌زا روایت می‌شود. روایتی از زندگی پر تشویش کارگرانی که زندان می‌سازند و سرانجام، زندانی همان زندان می‌شوند؛ مهندسی که در روزگار دانشجویی به همراه دوستانش، سودای دیگری در سر می‌پروراند و حالا که به کمک پدر زن، ساخت زندانی را به عهده گرفته است، بعد از پایان کار، با دیدن دوستان و آشنایانی که به زندانی که او سازنده‌ی آن است، انتقال داده شده‌اند، فرو می‌ریزد؛ و پزشکی که روزگاری، زندانی

سیاسی بود و بعد از رو به رو شدن با حوادثی تلخ، سعی در ایجاد تغییر و دگرگونی دارد. در این داستان افراد بیشتر قربانی و زندانی اعمال خود می‌شوند.

اصغر الهی، در *رُمانِ مادرم بی‌بی جان* و مجموعه داستان‌های *بازی و قصه‌های پاییزی*، به مکتب واقع‌گرای شمال وفادار است، اما در مجموعه داستان *بعدی‌اش*، با عنوان *دیگر سیاوشی نمانده*، رویکرد آشکاری به مکتبِ درون‌گرای مرکز دارد. الهی، در این مجموعه داستان، با به کارگیری شگرد و تکنیک خودواگویی روانی، شخصیت‌های روان‌پریشی را تصویر می‌کند که هر کدام به دلایل متعدد دچار عقده شده‌اند و برای عقده‌گشایی به دنیای ذهن پناه می‌برند. خیالبافی‌های روان‌نژندی، انزوا و تنهایی شخصیت‌های این داستان، با شرح رویدادهای وحشت‌زا همراه است. این شخصیت‌ها تنها و خسته از این دنیای خصمانه، بدون اینکه با کسی کاری داشته باشند، حدیث نفس خود را بازگو می‌کنند. میرعابدینی می‌گوید:

«اصغر الهی با مجموعه داستان *دیگر سیاوشی نمانده* و *رمان سالمرگی*، فصلی نه، اما صفحاتی از تاریخ ادبیات امروز را به خود اختصاص می‌دهد. او از معدود نویسندگان رئالیستی بود که پژوهش در فرم و زبان داستان را نیز از نظر دور نداشت. عامل تمایز آثار مرحله‌ی دوم نویسندگی او از جزم‌اندیشی شبه‌ادبیات چپ‌گرا، این است که توانست توانمندی مدرنیسم را به خدمت بیان مضمون‌های اجتماعی درآورد، و به عنوان هنرمندی دارای قریحه، داستان معترض را به مرتبه‌ای هنری برساند» (میرعابدینی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

اوج خلاقیت الهی را باید در *رمان سالمرگی* جست‌وجو کرد. *رُمانِ سالمرگی*، نسبت به بقیه‌ی آثار او دارای ساختار نویی است.

«شیوه‌ی روایتِ *رُمان*، خطی نیست. ساختارِ پازل گونه‌ای دارد که به خواننده امکان می‌دهد تا مجموعه‌ای از روایت‌ها را بر دوش هم سوار کند و در مجموعه‌ی این روایت‌هاست که آدم‌ها، تکرار صدای یک‌دیگر می‌شوند و هر کسی صدای خود را در صدای دیگری باز می‌یابد» (عمادی، ۱۳۸۷: ۸۵). خود او در این باره می‌گوید: من در پی ساختاری نو بودم که با جهان زیست رمان همخوانی داشته باشد. آنچه در این رمان بیش از هر چیزی به چشم می‌خورد، روایت تلخ زندگی، به هم ریختگی درونی آدم‌ها، حضور مرگ و زوال ارزش‌هاست. «*رمان سالمرگی* نیز از هم‌کناری

هنرمندانه‌ی قطعه‌های روایی موجز، نوعی معرق‌کاری نوشتاری، شکل می‌گیرد و بخش عمده‌ای از مطالب آن در لابه‌لای سطور القا می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

سرانجام مجموعه داستان حکایت عشق و عاشقی ما هم که نشر چشمه آن را منتشر کرده است و آخرین اثر چاپ شده الهی است، ۹ داستان کوتاه به قلم وی را شامل می‌شود. علی‌رغم این‌که این مجموعه نسبت به دیگر آثار الهی دارای فضای روان‌شناختی کمتری است، روایت این داستان‌ها نیز از هم‌گسیختگی عاطفی افراد و ترس و اضطراب و درماندگی عده‌ای است که از نجات خود درمانده‌اند.

اصغر الهی که از نوجوانی به بیماری روماتیسم قلبی مبتلا شده بود، در سال (۱۳۷۳) به دنبال سکته‌ی مغزی متحمل ناتوانی بیشتری در زمینه‌ی گفتار و حرکت شد. الهی در مدتی بیش از چهل سال ستیز با رنج بیماری و ناتوانی، از فعالیت‌های خود کناره نگرفت. در همین بازه زمانی هم موفق به خلق پاره‌ای از آثار ادبی خود گردید. وی سرانجام در ۱۲ خرداد (۱۳۹۱) بر اثر سکته‌ی مغزی دار فانی را وداع گفت.